

از جرم‌شناسی علت‌شناختی تا جرم‌شناسی شناختی

سعید قماش‌سی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۰۶

چکیده

اگرچه جرم به عنوان پدیده اجتماعی زیر تأثیر عوامل انسانی (درونی) و غیرانسانی (بیرونی) است با این همه محتوای ذهن آدمی تأثیر برجسته‌ای بر پدید آوردن جرم دارد. هدف این مقاله شناخت نقش این محتوا در ارتکاب جرم برخی جرائم است. این شناخت با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه و مراجعه و تحلیل آرای جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و همین‌گونه به روش اسنادی انجام شده است. این مقاله نشان می‌دهد برخی رفتارها بر گرفته از فهم و تفسیری است که شخص از یک موقعیت دارد. این تفسیر خود زیر تأثیر باورها و انتظارات او است. گاه نه رخداد بیرونی (عینیت) بلکه تفسیر آن (ذهنیت) جرم‌زا است. به این رو، برای پیشگیری از وقوع برخی جرائم باید بستر تضارب آرا فراهم و باورهای خشونت‌آفرین و جرم‌زا در ذهن فرد و جامعه پالایش گردند.

کلید واژگان

پارادایم، باورها و انتظارات، تفسیر، علت، دلیل.

* عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه کاشان.

مقدمه

برخی جرم‌شناسان باور دارند جرم‌شناسی نتوانسته به طور کافی نقش شناخت را در فرد برای ارتکاب جرم، شناسایی کند.^۱ زیرا، دانش جرم‌شناسی از دل تفکر علمی پا گرفته و در روش مطالعاتی خود از آن پیروی می‌کند. به این رو، جرم‌شناسی بیشتر نگاه مکانیکی به تبیین جرم دارد و آن را بر پایه روش علمی مطالعه کرده است. در این روش، مطالعه لزوماً استوار بر داده‌های عینی و توضیح چگونگی رخدادها است نه چرایی آنها. به این رو، پژوهشگر باور دارد جرم مانند دیگر پدیده‌ها دارای علت است و چنانچه علت یا علل آن پدید آید، جرم ناخواسته رخ می‌دهد و در این هنگام آزادی و انتخاب آدمی نقشی ندارد. این سخن چیزی نیست مگر تفسیری طبیعت‌گرایانه از رفتار آدمی و هیچ رنگ و بوی انسانی در آن دیده نمی‌شود و سر از جبر جنایی در می‌آورد.

نظریه لمبرزو دقیقاً از همین مدل مطالعاتی برخاست. او پزشک بود و الگوی مطالعاتی این علم را در جرم‌شناسی پی‌گیری کرد و جرم‌شناسی «علت‌شناسی» را بنا نهاد. ولی مطالعات روان‌شناسی نشان می‌دهد رفتار آدمی تنها یک پدیده مکانیکی و طبیعی نیست که تنها بر پایه علت شکل بگیرد و بس بلکه جنبه‌های انسانی نیز در آن وجود دارد به این معنا که وی در رفتارهای خود ملاحظات ذهنی و شناختی نیز دارد و رفتار خود را در ترازوی محاسبه می‌نهد و چرایی انجام آن را با تعریف اهداف و غایات شناسایی می‌کند. به این رو، برخی جامعه‌شناسان نیز پذیرفته‌اند که تحلیل جامعه‌شناختی همیشه دارای یک بعد تفهیمی نیز هست.^۲ به این رو، شایسته است در توضیح وقوع جرائم افزون بر چگونگی چرایی آنها، جنبه‌های شناختی آنها را نیز شناسایی کنیم.

این پژوهش در پی آن است توضیح دهد دست کم برخی از جرائم متأثر از جنبه شناختی و نحوه فهم و نگرش فرد به یک رخداد بیرونی است و آنچه که وی را به ارتکاب جرم کشانده است جنبه شناختی و طرح‌واره شناختی از یک موقعیت است که موجب شده وی به سوی ارتکاب جرم سوق داده شود به گونه‌ای که اگر آن طرح‌واره شناختی نمی‌بود، فرد مرتکب جرم نمی‌شد. به این رو، در تحلیل جرم باید به این جنبه که بعد چرایی آن است توجه داشت و در مبارزه با جرم

۱. پی، فرانک و دیگران؛ **نظریه‌های جرم‌شناسی**، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، ص ۶۴.

۲. بودن، ریمون؛ **منطق اجتماعی**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، توتیا، ۱۳۸۳، ص ۲۶۲.

تدبیرهای متناسب با آن را در نظر گرفت. به دیگر سخن جرم‌شناسی جرم را بیشتر تابع علت می‌داند ولی این مقاله علاوه بر آن جرم را تابع دلیل نیز می‌داند. در نوشته‌های جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی اساساً تفکیکی میان مفهوم علت و دلیل وجود ندارد و حتی گاه به جای یکدیگر به کار می‌روند. تنها در برخی نوشته‌هایی که موضوع آنها فلسفه علوم اجتماعی است این تفکیک به دست می‌آید.^۱ به هر روی، به نظر می‌رسد علت امری عینی و وجودبخش است. یعنی چنانچه پدید آید به امری وجود می‌بخشد یا دست کم زمینه وجود آن را فراهم می‌کند. مانند اختلالات زیستی یا روانی که موجب بروز رفتارهای هنجارشکنانه می‌شوند. اما دلیل امری ذهنی است که راهنمایی کننده، توجیه‌گر و اقناع کننده عقل فرد برای ارتکاب جرم است. مانند خیانت همسر. در این نمونه پاره‌ای افراد به بهانه پاک کردن لکه ننگ، اقدام به قتل همسر خود می‌کنند. این مقاله در پی آن است نقش تصورات ذهنی و طرحواره‌های شناختی را به عنوان دلیل در پدید آوردن جرم بررسی کند و نشان دهد که این تصورها گاه در وقوع جرم تأثیر گذار هستند. به این رو، چهار مبحث را پیش‌بینی کرده است. زیرا، هر یک از جرم‌شناسی علت‌شناسی و جرم‌شناسی شناختی برگرفته از دو پارادایم و مدل فکری درباره انسان و جامعه است (مبحث یکم). از آنجا که جرم‌شناسی شناختی در ادبیات جرم‌شناسی کمتر شناخته شده است نیازمند توضیح مفهوم و شناسایی محتوای آن هستیم (مبحث دوم). به همین دلیل نیاز است پیشینه و نمونه‌های آن نیز بیان شود (مبحث سوم). چون جرم‌شناسی در خدمت مبارزه با جرم قرار دارد، بحث پیشگیری نیز در پایان به میان آمده است (مبحث چهارم).

مبحث یکم: پارادایم‌های توضیح جرم

پارادایم چارچوب و الگوی فکری است که در قلمرو و زیرتأثیر آن چیزی (از جمله جرم) را می‌توان توضیح داد. یا وضعیت فلسفی است که زیر بنای یک روش‌شناسی و کسب معرفت را تعیین می‌کند.^۲

۱. لیتل، دانیل؛ تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات صراط ۱۳۸۸، ص ۱۱۷.

۲. پلیکی، نورمن؛ پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه سید حمید رضا حسنی و دیگران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱، ص ۷۹.

جرم‌شناسی دانشی است که زیر تأثیر دانش‌هایی چون روان‌شناسی، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی است. این تأثیرپذیری از جامعه‌شناسی بیشتر است. زیرا، جرم‌شناسی در پی مطالعه رفتارهای کژ روانه است و این موضوع دقیقاً یکی از حوزه‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی است و جرم‌شناسان در مطالعه چنین رفتارهایی از روش‌شناسی جامعه‌شناسی بهره می‌برند و از دست آوردهای مطالعات آن خوشه می‌چینند. دست کم در مطالعه جامعه‌شناسی دو روش‌شناسی تحقیق و کسب معرفت وجود دارد که استوار بر دو پارادایم^۱ است:

الف) پارادایم اثباتی،

ب) پارادایم تفسیری.

الف) پارادایم اثباتی

این پارادایم در دامن تفکر علمی شکل گرفته است. بر پایه تفکر یاد شده جهان آفرینش استوار بر نظام علت و معلول پدید آمده است و وجود هر چیزی و در پی آن شناخت آن نیز از این نظام پیروی می‌کند. این تفکر در جهان آفرینش هیچ تفاوتی میان جهان طبیعی (غیر انسانی) و جهان انسانی نمی‌گذارد و باور دارد جهان انسانی در همه ابعاد و چهره‌هایش از جمله رفتار که آن را جهان اجتماعی می‌نامیم، همانند جهان طبیعی بر پایه نظام علت و معلول شکل می‌گیرد. همان گونه که علوم طبیعی در پی کشف قوانین حاکم بر جهان طبیعت است، در جهان اجتماعی و انسانی نیز باید در پی کشف قوانین حاکم بر رفتار بود.^۲

۱. پارادایم واژه ای یونانی و به معنای الگو، مدل و سرمشق است. توماس کوهن (Thomas Kuhn) فیزیکدان آمریکایی نخستین کسی است که این واژه را در کتاب خود با نام ساختار انقلاب‌های علمی (۱۹۶۲) وارد ادبیات علمی کرده است. وی تعریف روشنی از این واژه به میان نیاورده است. برخی معاصران وی مانند مارگرت مسترمن باور دارند وی این واژه را در بیست و یک معنا به کار برده است. (جورج ریتز، ۱۳۸۹، ۶۳۱). با توجه به مطالعات انجام شده می‌توان پارادایم را وسیع‌ترین قالب و چارچوب فکری یک علم دانست که الهام‌بخش روش‌شناسی، موضوع، مسائل، نظریه‌ها و راه‌حل‌های برون رفت از مشکلات آن علم است. می‌توان پارادایم را همچون رژیم سیاسی حاکم بر یک کشور فرض کرد. هر رژیم سیاسی دغدغه‌ها، موضوع‌ها، مسائل و سیاست‌های هم‌سنخ و متناسب با خود را دارد. برای نمونه دغدغه‌ها، موضوع‌ها، مسائل و سیاست‌های رژیم سیاسی لیبرال متمایز از رژیم سیاسی مذهبی است و نقطه آغاز این تمایز، چارچوب فکری این رژیم‌ها است (برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: آلن اف چالمرز؛ چپستی علم، ترجمه: سعید زیبا کلام، ص ۱۱۰ به بعد).

۲. ممتاز، فریده؛ **انحرافات اجتماعی**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۱۲.

اگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸) که از وی به عنوان پدر جامعه‌شناسی نوین یاد می‌شود^۱ جهان انسانی را همچون جهان طبیعی می‌دانست و باور داشت «رفتار» به عنوان پدیده انسانی بر گرفته از «علت» است. به این رو، وی نخست نام فیزیک اجتماعی را برای جامعه‌شناسی برگزید و با این نام در پی آن بود تا جامعه‌شناسی را با الگوی «علوم دقیق» تطبیق دهد.^۲

این نام به روشنی نشان می‌دهد که از دیدگاه وی جهان اجتماعی نه تافته‌ای جدا بافته بلکه گوشه‌ای از جهان طبیعی است و در پی آن روش‌شناسی که برای مطالعات جامعه‌شناسی به میان می‌آورد همان الگوهای علوم طبیعی است. وی اندیشه‌های خود را در این باره در اثر شش جلدی خود با عنوان «دوره فلسفه اثباتی»^۳ شرح داده است.^۴

پارادایم اثباتی توسط کسانی چون هربرت اسپنسر، امیل دورکیم پیگیری شد. بر پایه تفکر علمی و همانندی جهان اجتماعی با جهان طبیعی، دورکیم، واقعیت‌های اجتماعی را دارای خصلت‌های عینی می‌دانست که بر رفتار و کردار انسان مسلط هستند. این واقعیت‌ها هستی و موجودیت دارند و آدمی را زیر تأثیر نفوذ و قدرت خود قرار می‌دهند^۵ و رفتار انسان معلول این واقعیت‌ها است. اثر این پارادایم را می‌توان در شکل‌گیری جرم‌شناسی اثباتی به روشنی نشان داد. گام‌های نخستین این جرم‌شناسی توسط آدلف کتله (۱۸۷۴ - ۱۷۹۶) ریاضی‌دان و ستاره‌شناس بلژیکی و میشل گری (۱۸۶۶ - ۱۸۰۲) حقوق‌دان فرانسوی برداشته شد. گری در اثر خود با عنوان پژوهی در آمار اخلاقی فرانسه در سال ۱۸۳۳ با بهره‌گیری از آمار، رابطه میان دو متغیر جرم فقر را به آزمون درآورد و این نتیجه را گرفت که جرائم علیه اموال و مالکیت در منطقه‌های ثروتمند بیشتر است و البته علت آن نیز فقر نیست بلکه وجود فرصت ارتکاب جرم در این منطقه‌ها است زیرا، در منطقه‌های ثروتمند چیزهای زیادی برای سرقت وجود دارد.^۶ کتله نیز با بهره‌گیری از فنون آماری نشان داد قانون مندی‌های تأمل‌پذیری در آمارها میان شمار محکومان به جرم‌های علیه

۱. ادیبی، عبدالحسین و دیگران؛ **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران، انتشارات جامعه، ۱۳۵۸، ص ۴۱.

۲. ریتزر، جورج؛ **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۹، ص ۱۷.

3. The Covers of positive philosophy.

۴. ایمان، محمد تقی؛ **فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱، ص ۶۲.

۵. ادیبی، عبدالحسین و دیگران؛ **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران، انتشارات جامعه، ۱۳۵۸، ص ۵۱.

۶. ولد، جرج و دیگران؛ **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه علی شایان تهران، سمت، ۱۳۹۳، ص ۴۹.

اموال و مالکیت وجود دارد. وی گفت به نظر می‌رسد میزان جرم در هر سال نتیجه ضروری سازمان اجتماعی ما است. جامعه جرم را می‌پروراند و مجرمان تنها ابزارهایی هستند که به جرم جامعه عمل می‌پوشانند.^۱

پس از این دو، لمبرزو با انتشار کتاب انسان جنایتکار در سال ۱۸۷۶ گام مهمی در راستای معرفی جرم‌شناسی اثباتی برداشت و آشکارا در کسوت یک پزشک جرم و مجرم را معلول علت زیستی که اموری عینی و مادی هستند اعلام کرد و به طور کلی منکر نقش اراده در وقوع جرم شد. پذیرش چنین سخنی مستلزم قانونمندی و وجود نظم علی در جرم است و طبیعی است پذیرش آن نیز مستلزم جبر کیفری است که لمبرزو مدعی آن بود. پس از آن، اثبات‌گرایی در جرم‌شناسی به پیروی از جامعه‌شناسی، علت رفتار را در سه حوزه اجتماعی، زیستی و روانی پیگیری کرد و در ادامه در اثر اختلافها و بحث‌هایی که در رد و اثبات علت اجتماعی و روانی رفتار وجود داشته است تعامل میان جامعه و ویژگی‌هایی روانی که از آن با عنوان روان‌شناسی اجتماعی یاد می‌شود به عنوان علت جدید رفتار و از جمله جرم به میان آمده است.

به هر روی، در پارادایم اثبات‌گرایی جرم مستند به امری عینی، مادی به نام علت است که همچون پدیده طبیعی دارای نظم علی قابل مطالعه و تحقیق، شناسایی و پیش‌بینی و در نتیجه پیش‌گیری است. به این رو، مطالعات جرم در شمار تحقیق‌های کمی دسته‌بندی می‌شود.^۲ طبیعی است نتیجه چنین سخنانی نفی نقش اراده انسانی در شکل‌گیری رفتار یا دست کم منفعل بودن اراده در پدید آمدن رفتار است و البته چنین نتیجه‌گیری برای بسیاری از جامعه‌شناسان گران آمد. به این رو، در اکثر بحث‌ها و اختلاف‌هایی که در این باره میان جامعه‌شناسان وجود داشت پذیرش یکسره روش مطالعه و تحقیق جهان طبیعی در جهان انسانی با اشکال سنگینی رو به رو شد^۳ و مایه پدید آمدن روش‌شناسی متفاوتی در جامعه‌شناسی گردید. طبیعی است که شکل‌گیری این روش در جرم‌شناسی نیز دیده شود.

۱. همان، ص ۵۳.

۲. بلیکی، نورمن؛ پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه سید حمید رضا حسنی و دیگران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱، ص ۸۱.

۳. برای آگاهی از شرح این ایرادها نگاه کنید به:

-دانیل لیتل؛ تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سردش.

ب) پارادایم تفسیری

نقطه عزیمت این پارادایم جدایی افکندن میان جهان طبیعی با جهان انسانی است. این پارادایم باور دارد پدیده‌های انسانی علاوه بر جنبه‌های عینی و مادی دارای جنبه‌های ذهنی و تفهیمی هستند و برای شناخت آنها باید به آنها نیز توجه کرد. ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴) جامعه‌شناس آلمانی در شمار پایه‌گذاران این پارادایم است. وی باور دارد ما در علوم اجتماعی با پدیده‌های روانی و عقلانی سروکار داریم که درک همدلانه آنها مسئله این علوم است و این مسئله تفاوت نوعی دارد با مسائلی که «علوم طبیعی دقیق» خواهان حل یا توانای به حل آنها است.^۱

پیتر وینچ به روشنی پارادایم اثباتی را به مبارزه فرا خواند و باور دارد علوم اجتماعی بیش از هر شناختی به فلسفه قرابت و شباهت دارد، زیرا، علوم اجتماعی با تحقیق در معانی و مفاهیم و تأمل در ارتباطات مفهومی سروکار دارد.^۲ به این رو، مطالعات در آن در شمار تحقیقات کیفی است و نمی‌توان به روش علوم طبیعی که تنها به مطالعه ظاهر پدیده‌ها می‌پردازد بسنده کرد. ویژگی روش پارادایم تفسیری این است که بر فرهنگی بودن پژوهش اجتماعی تأکید می‌ورزد، زیرا، پدیدارهای اجتماعی متقوم به آگاهی آدمیان است. در این پارادایم، انسان تنها شیء مادی مانند دیگر پدیده‌ها که یا علت است برای چیزی دیگر مانند نور برای روشنایی و یا معلول است نسبت به آن مانند گرما نسبت به نور، نیست، بلکه به خاطر داشتن عقل و اختیار، دارای انگیزه و هدف است و رفتارهای او به عنوان پدیده اجتماعی وابسته به اهداف او است به این رو، فعل او با توجه به معنا و هدفی که در نظر دارد، تفسیر می‌شود. برای نمونه، خنده انسان به عنوان یک پدیده می‌تواند سر شادی، تلخی، شکست، پیروزی، تمسخر، پیام رسانی، تعجب و ... باشد. بستگی دارد کدام قصد در پس آن نهفته است.^۳

۱- پیتر وینچ: ایده‌های علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه، ترجمه سمت.

۲- بلیکی، نورمن: پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه سید حمید رضا حسینی و دیگران.

۱. لیتل، دانیل؛ پیشین، ص ۱۱۸.

۲. وینچ، پیتر؛ ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه، زیر نظر سمت، تهران، ۱۳۸۶، ص ۴.

۳. گفتنی است در حقوق کیفری، فعل انسان تنها به گونه مادی تفسیر نمی‌شود، بلکه به اهداف و مقاصد آن نیز توجه می‌شود و البته باید بشود. برای نمونه سلب حیات که از آن به عنوان قتل تفسیر می‌شود هنگامی موجب قصاص است که اولاً: عمد باشد، ثانیاً: نامشروع باشد یعنی به عنوان دفاع مشروع نباشد.

به این ور، در این پارادایم، رفتار علت‌مند نیست و «تبیین» علی را بر نمی‌تابد، بلکه رفتار دلیل‌مند و قابل «تفهم» است و باید آن را از رهگذر شناسایی نظام ارزشی، جهان‌بینی و... وی شناسایی کرد. این دست جامعه‌شناسان بر این باورند که کژ رفتاری، عملی، ارادی و بازتاب خواست و انتخاب آدمی است و انسان‌ها به دلیل برخوردارگی از نعمت اراده آزاد و قابلیت انتخاب رفتار خود را تعیین می‌کنند. از نظر اینان بر خلاف اثبات‌گرایان، انسان روبات و ماشینی بی احساس و بی‌هدف نیست که به هر تغییر و تحول اتفاقی در محیط داخل و بیرون، واکنش نشان دهد، بلکه رویدادها از صافی ذهن او می‌گذرد و او در باره اصل و نوع واکنش در برابر آن تصمیم‌گیری می‌کند. از دیدگاه پارادایم تفسیری که در برخی نوشته‌های جامعه‌شناسی از آن با عنوان «بر ساخت‌گرایی» یاد شده است کژ رفتار ان به گونه فعال در جست و جوی معانی مثبت و ارزشی در رفتار خود هستند. برای نمونه: قاتلان، مقتول را مستحق مرگ و خود را نسبت به این عمل محق می‌دانند. یا سارق، مال باخته را کسی می‌داند که به ناحق صاحب پول و ثروت شده و باید تاوان این عمل ناروای خود را پس بدهد به این رو، سرقت خود را در این راستا، توجیه می‌کند.^۱ در پی سخنان یاد شده می‌توان گفت، بر پایه این پارادایم در رفتار انسان نظم علی وجود ندارد و نمی‌توان یک نظریه علی برای رفتارهای کژ روانه به میان آورد. زیرا، رفتار آدمی نه بر پایه علت بلکه بر پایه معانی ذهنی و دلیل شکل می‌گیرد و رفتار شخص به گونه فردی و از نگاه فرد و نه در سایه نظریه‌ها تفسیر می‌شود. نمونه روشن پارادایم تفسیری در جرم‌شناسی به میان نیامده است ولی به نظر می‌رسد، می‌توان عنوان جرم‌شناسی پست مدرنیستی را که در برخی نوشتگان جرم‌شناسی وجود دارد^۲ از نمونه‌های پارادایم تفسیری به شمار آورد. به طور کلی، آنچه در پست مدرنیست در میان است نفی دیدگاه‌های مدرن و از جمله عینیت و نظم‌های علی در جهان اجتماعی و نظریه‌های فراگیر یا فرا روایت است این نمونه تنوع فرهنگی را اصل می‌داند.^۳ پذیرش تنوع و تکثر در پست مدرنیست دقیقاً همان چیزی است که پارادایم تفسیر گرایی پذیرفته است. نفی نظریه‌های فراگیر مستلزم نفی نظم‌های علی در جهان اجتماعی است. در نوشتگان جرم‌شناسی

۱. صدیق سروستانی، رحمت الله؛ **آسیب‌شناسی اجتماعی**، تهران، سمت، ۱۳۸۶، ص ۳۸.

۲. ولد، جرج و دیگران؛ **پیشین**، ص ۳۶۶.

۳. کهن، لارنس؛ **از مدرنیسم تا پست مدرنیسم**، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۴۰.

زیر عنوان جرم‌شناسی پست مدرنیستی مفاهیم و بحث‌هایی شبیه آنچه در پارادایم تفسیری است، وجود دارد. در این نوشته‌ها گفته شده: «در عرصه جرم، این مفهوم که جرم نوعی» «خطر است که می‌توان آن را محاسبه، مدیریت و احتمالاً از آن اجتناب کرد، مفهومی مطرح است. جرم خطری قابل محاسبه برای بزه‌کار، بزه دیده و دستگاه عدالت کیفری است.» همان گونه که ملاحظه می‌شود در این رهیافت، نفس جرم بدون توجه به پیشینه و علت آن اهمیت دارد و باید به مانند دیگر «خطرها» با آن برخورد و مدیریت کرد. به این رو، در ادامه می‌گویند: «در این نگاه جرم به‌مثابه نتیجه تعامل اجتماعی عادی و نه محصول عوامل زیست‌شناختی، روان‌شناختی یا اجتماعی است که بر روی افراد یا گروه‌هایی خاص عمل می‌کنند.»^۱ همان گونه که پیدا است در این نظریه، جرم خطری است که در اثر تعاملات اجتماعی و نه علل زیستی، روان اجتماعی پدید آمده است و باید آن را به عنوان «خطر» برشمرد و آن را از جامعه دور ساخت و بس. در واقع یک مبارزه عینی و مادی بدون توجه به ریشه‌ها و زیرساخت‌ها.

مبحث دوم: دیدگاه شناختی جرم

امروزه شواهد تجربی در اختیار است که انسان دستگاه ثبات یا وسیله‌ای منفعل در برابر رویدادهای بیرونی نیست، بلکه از طریق فرایندهای ذهنی خود اطلاعات دریافتی از محیط را دگرگون، کم یا زیاد می‌کند.^۲ تجربه شخصی انسان‌ها نیز نشان می‌دهد که رفتارهای او تنها بر پایه محرک‌ها بیرونی یا کشش‌های درونی نیست، بلکه ویژگی‌های شناختی و درک و برداشت او از رخدادها بیرونی نیز تأثیرگذار است.

هنگامی که گرسنه می‌شویم بی‌درنگ به آن پاسخ نمی‌دهیم بلکه پاسخ به این محرک در فرایند موقعیت سنجی قرار می‌گیرد. اگر در کلاس درس باشد، خویشتن‌داری می‌کنیم زیرا، شناخت

۱. مارش، یان و دیگران؛ **نظریه های جرم**، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۹، ص ۲۱۸.

۲. خرازی، کمال و دیگران؛ **راهنمای روان شناختی و علوم شناختی**، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۸، ص ۵.

اجتماعی به وی آموزانده است که خوردن در این موقعیت درست نیست. این یک گزاره شناختی است که یک رخداد (محرک) از صافی آن عبور می‌کند و پاسخ می‌گیرد.^۱

جرم‌شناسی شناختی به لحاظ روش شناسی ترکیبی از پارادایم اثباتی و تفسیری است. در این نظریه، انسان در رفتارهای خود هم تابع نظم علی است و از محرک‌ها تأثیر می‌پذیرد ولی با این همه آن محرک از صافی ذهن شناخت اجتماعی او می‌گذرد و پس از آن پاسخ می‌گیرد. بنابراین نظریه، ریشه برخی از جرم‌ها در باورها و انتظارات که در ذهن شخص جای دارند، وجود دارد. به این رو، این جرم‌شناسی در توضیح برخی از جرائم هم از اصطلاح «علت» بهره می‌گیرد و هم از اصطلاح «دلیل». علت گرا است از این جهت که رخدادهای اجتماعی مانند فقر، بیکاری، تبعیض، پدیده آورنده و وجود بخش انگیزه‌های ارتکاب جرم در شخص می‌توانند باشند و زمینه انتخاب رفتار مجرمانه (و نه تعیین کننده رفتار، آن گونه که رفتار گرای باور دارد) را فراهم می‌کند.^۲ دلیل گرا است از این جهت که عقلانیت او است که می‌تواند ارتکاب یا عدم ارتکاب را انتخاب کند و رفتارهای بزهکارانه در بیشتر نمونه‌ها نتیجه یک روند تصمیم‌گیری مستدل است.^۳

در باره این انتخاب بیان دو نکته ضروری است:

۱. این انتخاب بیهوده و رها نیست بلکه در دل وضعیت‌هایی مانند فقر، بیکاری و ... شکل می‌گیرد به گونه‌ای که اگر فرد در این وضعیت‌ها نمی‌بود، چنان انتخابی هم انجام نمی‌گرفت. این وضعیت‌ها موجب محدودیت انتخاب آدمی می‌شوند.
۲. این انتخاب تنها بر پایه شکل عینی و مادی آن نیست بلکه بر پایه درک او از موقعیت انجام می‌شود و آدمی نوعی بازیگری در آن دارد و واکنش‌های آدمیان در برابر یک موقعیت

۱. با این همه گروهی از انسان‌ها که در شمار افراد دانشمند و فرهیخته هستند و از آنها به عنوان رفتارگرایان یاد می‌شود سخن یاد شده را نمی‌پذیرند. رفتارگرایی دیدگاهی است که زیر تأثیر پارادایم اثبات‌گرایی است و باور دارد رفتارهای آدمیان از معادله «محرک- پاسخ» پیروی می‌کند و آنها از آنچه در معرض احساساتشان قرار می‌گیرد، پیروی می‌کنند و بس. ذهن بی معنا است و تنها محرک‌های مادی علت رفتار است. برای نمونه اگر کارفرما برای هر ساعت کار در روز شنبه دو برابر حقوق پرداخت کند، احتمالاً در این روز، بیشتر کار می‌کنیم. اگر کودکی به خاطر نخوردن سبزی از دیدن تلویزیون محروم شود. احتمالاً سبزی خواهد خورد. در این دیدگاه رفتارها تابعی از تنبیه و تشویق هستند. (دیوید ال. روز نهران و دیگران، ۱۳۸۰، ۱۶۰).

۲. پی، فرانک و دیگران؛ پیشین، ص ۶۴.

۳. پوت واین و دیگران؛ روان‌شناسی و جرم، ترجمه داوود نجفی، تهران نشر میزان، ۱۳۸۳، ص ۸۲.

یکسان نیست چون بازیگری‌های آدمیان یکسان نیست. یک رخداد مانند «توهین» موجب آشفتگی و عصبانیت یکی می‌شود ولی دیگری با خویشتن داری آن را تحمل می‌کند. یکی از علت‌های تفاوت در واکنش با رویدادها و محتوای ذهنی و شناختی افراد پیوند دارد می‌توان گفت وجود عینی رخداد مانند «توهین» یا «خیانت»، موجب واکنش مجرمانه نمی‌شود بلکه برداشت و تفسیری که شخص از این رخداد دارد، آن واکنش را در وی پدید می‌آورد. این روح جرم‌شناسی شناختی است.

دیدگاه زیر بنایی نظریه یاد شده این است که رویدادهای ذهنی یعنی انتظارات، خاطرات و ... می‌تواند ریشه رفتار مجرمانه او مانند قتل باشد و دلیل ارتکاب جرم را فراهم سازد. در توضیح این سخن می‌توان از نظریه شناختی آلبرت ایس^۱ بهره گرفت.

وی شخصیت انسان را یک A.B.C می‌داند. A مرحله ای است که در آن رخدادی پدید می‌آید. مرحله B تفسیری و برداشتی است که شخص از این رخداد می‌کند. مرحله C احساس و تصمیمی است که در وی شکل می‌گیرد و در پی آن رفتاری است که انجام می‌دهد. برای نمونه شخصی از سوی معشوق خود رانده می‌شود یا در آزمون ورودی کارشناسی ارشد ناکام می‌گردد. (مرحله A) این یک رخداد بیرونی است که دارای عینیت است، ولی این رویداد به خودی خود موجب ورود به مرحله C که همان پدید آمدن احساس و تصمیم و رفتار است (واکنش) نمی‌شود و شخص به طور مستقیم وارد آن نمی‌شود بلکه کیفیت ذهنی او چون باورها و انتظارات حلقه واسط هستند. این باورها و انتظارات می‌توانند منطقی و واقع‌بینانه یا غیر منطقی و مبالغه‌آمیز باشند. ایس بر این اساس باورهای منطقی را rB و باورهای غیر منطقی را iB می‌نامد. rB مانند این که طرد شدن، ناگوار و اسف‌انگیز است و می‌باید تلاش کنم بدانم چرا او مرا از خویشتن رانده است. یا ناکامی در آزمون آزار دهنده تلخ است، باید تلاش کنم. نقاط ضعف خود را بیابم. iB مانند این که رانده شدن من واقعا وحشتناک و غیر قابل تحمل است و من اصلا آدم دوست داشتنی نیستم یا من دیگر نمی‌توانم در آزمون کامیاب شوم.^۲ بنابراین، احساس و رفتار او (مرحله C) بستگی به صافی شناختی او دارد. این شناخت روکشی است که ذهن وی بر آن رویداد قرار می‌دهد.

1. Albert Ellis.

۲. ایس، آلبر و دیگران؛ **زندگی عاقلانه**، ترجمه مهرداد فیروز بخت، تهران رشد، ۱۳۹۲، ص ۲۵.

آرون بک از پایه‌گذاران روان‌شناسی شناختی نام این صافی‌های شناختی را طرح‌واره‌های شناختی می‌نامد و می‌گوید، انسان بر مبنای عقاید خود قوانین و معیارهایی را برای خود تدوین می‌کند به نام طرح‌واره‌ها. طرح‌واره‌ها الگوی‌های فکری هستند که «نحوه ادراک» و «تفسیر تجربه‌ها» را مشخص می‌کنند.^۱

ادعای جرم‌شناسی شناختی در مصاحبه با بزهاران با هوش تأیید گردیده است. در واحد ایمنی واشنگتن، «یا کلسن» و «سیم ناو» را به این باور رساند که «انتخاب‌های» یک فرد او را به سوی رفتار بزهارانه می‌کشد. این ترجیحات برای دست زدن به یک عمل، تحت کنترل عقلانی فرد قرار دارد. آنچه این افراد را بزهار می‌کرد این بود که آنها «شیوه‌هایی از اندیشیدن» را آموخته بودند که ضعیف و ناکارآمد بود و ارتباطی با قراردادهای و حقوق اجتماعی غالب نداشتند. به ویژه آنکه «الگوی اندیشیدن» بزهاران معمولاً با فقدان احساس ارتباط با دیگران، خود بزه دیده‌پنداری و جمود کلی در «باورها» مشخص می‌گردد. محققان یاد شده بیش از ۵۰ مورد از «اشتباهات اندیشه‌ای» مختلف را شناسایی کردند.^۲

یوشل سون و سامنون نیز بر اساس مصاحبه‌ای که از ۲۴۰ مرد متخلف انجام دادند به این نتیجه رسیدند که ویژگی‌های شخصی فرد بزهار دارای چهل نوع اشتباه فکری که به معنای عادت در پیش‌داوری و تصمیم‌گیری یا نامناسب می‌باشد، است.^۳

به دیگر سخن، یکی از خاستگاه‌های خشونت، تبعیض و رفتارهای توهین‌آمیز نگرش‌های فرد به قربانیان خود است^۴ نگرش، نظامی با دوام است که شامل یک عنصر شناختی یک عنصر احساسی و یک تمایل به عمل است. عنصر شناختی شامل اعتقادات شخص است.^۵ در نظریه شناختی جرم، بخشی از مجرمان با توجه به عنصر شناختی و باورهای خود، تفسیری از یک وضعیت ارائه می‌دهند و خود را نسبت به ارتکاب جرم توجیه می‌کنند. برای نمونه قربانی خود را

۱. مارش، یان و دیگران؛ پیشین، ص ۱۳۸.

۲. شارف، ریچارد اس؛ نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۴، ص ۳۲۵.

۳. پوت واین، دیوید؛ روان‌شناسی و جرم، ۱۳۸۳، ص ۷۷.

۴. کریمی، یوسف؛ روان‌شناسی اجتماعی، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۷۳، ص ۲۹۳.

۵. همان، ۱۳۷، ص ۲۹۵.

«مستحق مرگ» تصور می‌کنند. الیوتارنسون در این باره می‌گوید: «برای اکثر مردم وارد آوردن در دو رنج عمدی به دیگران مشکل است مگر اینکه از قربانی خود انسانیت‌زدایی کنند. به این‌سان هنگامی که ملت ما درگیری جنگ با آسیایی‌ها بود (ژاپنی‌ها در سال ۱۹۴۰، کره‌ای‌ها در سال ۱۹۵۰ و ویتنامی‌ها در سال ۱۹۶۰) کارکنان نظامی ما اغلب آنها را آشغال می‌نامیدند. ما این امر را یک دلیل تراشی انسانیت‌زدا به منظور انجام اقدامات بی‌رحمانه تلقی می‌کنیم، زیرا، ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز علیه یک آشغال آسان‌تر است.^۱»

مبحث سوم: پیشینه و نمونه‌های جرائم شناختی

در این مبحث بر آن هستیم، توجه غیر مستقیم یا گاه مستقیم جرم‌شناسان را در باره این جرم‌شناسی در ادبیات موجود، نشان دهیم و سپس نمونه‌هایی از آن را بیان کنیم.

الف (پیشینه)

این دست جرائم در بحث‌های جرم‌شناسی پیشینه چندانی ندارد با این همه در ادبیات موجود جرم‌شناسی اشاره‌ها و جمله‌های کوتاه دیده می‌شود که منطبق با این دیدگاه است. نگارنده پنج نمونه از این اشاره‌ها و جمله‌ها را دریافته است. ریموند گسن در تعریف وضعیت جنایی اشاره به مفهومی بودن آن می‌کند و می‌گوید: «وضعیت مجموعه اوضاع و احوال خارج از شخصیت بزهکار است که بر عمل مجرمانه مقدم هستند و سبب تدارک عمل مجرمانه می‌شوند به قسمی که به وسیله شخصی «مفهوم» و «محسوس» هستند.» این تعریف به روشنی نشان می‌دهد که وضعیت پیش جنایی پدیده عینی و خارج از شخصیت بزهکار است. این تعریف اهمیت نکته‌ای را نیز خاطر نشان می‌کند که این وضعیت به وسیله شخص «درک» شده است.^۲ این وضعیت به گونه عینی و به خودی خود فرد را به سوی ارتکاب جرم نمی‌کشاند، بلکه معانی که شخص برای تفسیر آن وضعیت در ذهن خود عبور می‌دهد، تعیین کننده رفتار او است. این معانی همان مفهوم ذهنی وضعیت پیش جنایی است. این مفهوم ذهنی عبارت است از برداشت‌ها، تجارب پیشین که

۱. ارنسون، الیوت؛ روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکر شکن رشد، ۱۳۹۲، ص ۳۱۷.

۲. گسن، ریموند؛ جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۴، ص ۱۸۹.

متبادر به ذهن شخص می‌شود. تجلی نحوه برخورد خصومت‌آمیز بین او و قربانی آینده هجوم افکار، انگیزه‌هایی که به ذهن او خطور می‌کنند. خلاصه مجموعه‌ای از تجسم بصیرت ذهنی و عاطفی را شامل می‌شود که همراه وضعیت پیش جنایی است. به این ترتیب، یک وضعیت پیش جنایی مخصوص بر حسب نحوه برداشت شخص می‌تواند فعلیت یافتن عمل مجرمانه را تحریک کند یا به عکس همان وضعیت، بدون اثر باقی بماند. به همین نحو، می‌توان به این امر پی برد که شخص واحد در دو زمان متفاوت ممکن است در برابر یک وضعیت پیش جنایی، یک بار مرتکب عمل مجرمانه شود و بار دیگر از آن اجتناب ورزد.^۱

گسن در بحث طبقه‌بندی جرائم بر اساس انگیزه از جرائمی با عنوان جرم «عدالت خواهی کاذب» نام می‌برد و انواعی از این دست جرائم را یاد می‌کند. وجه مشترک این انواع، اجرای عدالت به «زعم» مرتکب است. وی با ارتکاب جرم می‌خواهد عدالت را در زمینه روابط خصوصی یا در زمینه روابط عمومی برقرار کند. یکی از نمونه‌هایی که وی در این باره یاد می‌کند، جنایت در اثر ایدئولوژی است. ویژگی جرم یاد شده این است که مباشر جرم عملی را که انجام می‌دهد برای خود به منزله یک تکلیف می‌پندارد. جرائم با سوءقصدی سیاسی، توطئه‌گر عضو یک فرقه مذهبی از این شمار هستند.^۲

یکی دیگر از دیدگاه‌هایی که می‌توان نزدیک به نظریه جرم‌شناسی شناختی دانست مفهوم «تکنیک‌های خنثی‌ساز» است که سایکس، دیوید ماتزا و هوارد بکر به میان آورده‌اند. در این مفهوم شخص با دست کاری ذهن و پدید آوردن یک چارچوب ذهنی توجیه کننده در دادگاه وجدان خود مجوز بزهکاری را صادر می‌کند و پیش از ارتکاب، از عمل مجرمانه قبح‌زدایی کرده و انجام آن را توجیه می‌کند و حق خود می‌داند. به دیگر سخن، مراد از آن توجیه‌هایی است که شخص درباره نقض قانون کیفری برای خود می‌آورد و به این ترتیب اثر بازدارنده‌هایی ناشی از تعهد در زندگی اجتماعی را خنثی می‌سازد.^۳

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. گسن، ریموند؛ **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه مهدی کی نیا، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷-۲۳۶.

۳. گسن، ریموند؛ **مقدمه ای بر جرم‌شناسی**، ترجمه مهدی کی نیا، تهران، مترجم، ۱۳۷۰، ص ۱۶۳.

در نظریه خرده فرهنگی نیز اشاره‌هایی به دیدگاه جرم‌شناسی شناختی وجود دارد در این نظریه نیز به نقش ایده‌ها در بروز رفتارهای مجرمانه توجه می‌شود و این باور وجود دارد که ایده‌ها به طور مستقیم علت رفتار مجرمانه‌اند.^۱ در این نظریه گفته می‌شد گروه‌هایی هستند به دلیل اینکه نظام ارزشی خاصی به آنها حاکم است، کسانی را به خود راه می‌دهند که این نظام ارزشی را بپذیرند و مطابق آنها رفتار کنند. در برخی از این گروه‌ها از یک مرد انتظار می‌رود از نام یا شرف مادرش و از ارزش زنانگی دفاع کند و هیچ‌گونه توهینی درباره نژاد، سن یا مردانگی‌اش را نپذیرد و بسا در این موارد مرتکب قتل شود.

ولف گانگ و فراکوتی نظریه‌ای در زمینه خشونت مجرمانه به نام «خرده فرهنگ خشونت» به میان آورده‌اند. این نظریه در زمینه قتل در فیلادلفیا استوار است. ولف گانگ دریافته بود که شمار قابل توجهی از قتل‌هایی که در میان مردمان طبقه فرو دست روی می‌دهد ناشی از حوادث بسیار ناچیزی است که به خاطر «انتظارات» دو سویه درباره چگونگی رفتار مردم اهمیت زیادی یافته‌اند. گاه یک سخن ناچیز موهن می‌تواند منجر به قتل شود.^۲ در واقع آنچه که موجب قتل می‌شود زشتی نفس عملی چون توهین نیست، بلکه نظام ارزشی است که بر شخص به عنوان عضو یک خرده فرهنگ حاکم است و انتظاری است که گروه از او در چنین موقعیت‌هایی دارد. چنین انتظاری مانند صافی روی ذهن او قرار دارد و مطابق آن رفتار می‌کند. طبیعی است اگر انتظار گونه‌ای دیگر بود، شخص نیز متفاوت رفتار می‌کرد.

نمونه چهارم در توضیح شخصیت جنایی است که در تحلیل نظریه ژان پی ناتل از سوی برخی صاحب نظران جرم‌شناسی ارائه و گفته شده، جنایتکار راستین که دارای شخصیت جنایی است بر اثر خویشتن‌بینی و خودفربیی با دلیل تراشی و مشروع قلمداد کردن ذهنی، خود را از ننگ اجتماعی خلاص می‌کند.^۳

۱. ولد، جرج و دیگران؛ پیشین، ص ۲۵۸.

۲. ولد، جرج و دیگران؛ پیشین، ص ۲۵۹.

۳. کی نیا؛ روان‌شناسی جنایی، ج اول، چاپ پنجم، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲.

نمونه پنجم جرم‌شناسی فرهنگی به عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی است. در این جرم‌شناسی به نقش تصویرهای ذهنی، معانی و کلیشه‌ها در وقوع جرائم اشاره شده است^۱ و باور دارد طیف متنوعی از زمینه‌ها، تعاریف و گفتمان‌ها در وقوع جرائم دخیلند^۲. تأثیر معانی ذهنی و کلیشه‌ها در توجیه رفتار مجرمانه از مفاهیمی است که در جرم‌شناسی شناختی کار برد فراوانی دارد.

ب) نمونه‌های جرائم شناختی

جرائمی که بر پایه ذهنیت و باورها اشخاص و انتظارهایی که از وی وجود دارد. در دو عرصه داخلی و بین‌المللی دارای نمونه است. نمونه بین‌المللی آن در جهان امروز، خشونت‌ها و جنایت‌هایی است که گروه موسوم به «داعش» مرتکب می‌شوند^۳. این افراد عقاید و باورهای خود را «بر حق» می‌دانند و عقیده دارند راهی که آنان در پیش گرفته‌اند به سوی نجات و رضایت خداوند ختم می‌شود بنابراین یا باید عقاید و راه و رسم آنها را پذیرفت و یا مرگ را برگزید. گروه‌هایی چون طالبان و القاعده نیز همین مرام را دارند.

به طور کلی بخش زیادی از جنگ‌هایی که در تاریخ بشر رخ داده است نتیجه ترجیح‌مداری قومی، مذهبی، جنسیتی است که گروهی بر گروه دیگر روا داشته است. ریشه جنگ جهانی دوم عقاید نژاد پرستانه کسانی بود که نژاد ژرمن را برتر از دیگر نژادها می‌دانستند^۴. به طور کلی جنگ‌هایی که میان مذاهب و فرقه‌ها در می‌گرفته است محصول برتری‌طلبی‌های مذهبی،

۱. دکستر، والتر؛ **جرم‌شناسی انتقادی**، ترجمه میر روح الله صدیق، چاپ اول، ایلام، انتشارات رامان، ۱۳۹۰،

ص ۱۱۷ و فرجی‌ها، محمد و الله‌وردی، فرهاد؛ **رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تغییر الگوی مصرف**

مواد مخدر در میان جوانان، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۷ بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۸۵.

۲ نجفی ابرند آبادی، علی حسین؛ **از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی**، تقریرات درس جرم‌شناسی دوره دکتری، تهیه و تنظیم، سکینه خان علی پور و اجارگاه و مهدی قربانی، نیم سال دوم تحصیلی ۹۱-۹۲، ص ۱۲.

۳. روزنامه جام جم، ش ۴۱۹۷، تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۸

۴. گیدنز، آنتونی؛ **همان**، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۹، ص ۲۷۷.

فرقه‌گرایی و نگاه‌هایی نابرابر و ترجیح‌مدارانه است. جنگ‌های صلیبی میان مسیحیان و مسلمان را می‌توان در این راستا تفسیر کرد.^۱

نمونه دیگر این دست جرائم در سطح بین‌المللی، جرائم مبتنی بر «نفرت» است. این جرائم دارای تعریف‌هایی قانونی روان‌شناسی و جرم‌شناسی است. در متن‌های جرم‌شناسی چنین تعریف شده است «هرگونه رفتار مجرمانه علیه بزه دیده با انگیزه تعصب و دشمنی و بر اساس شماری از خصوصیات که می‌تواند شامل نژاد، مذهب، جنسیت، قومیت، منشأ ملی، موقعیت جنسی و ناتوانی باشد.^۲

در این گونه جرائم، مرتکب، به دلیل ذهنیت و باوری که از قربانی خود دارد علیه او یا اموالش مرتکب جرم می‌شود. در واقع در این دست جرائم همان‌گونه که پیش از این گفته شد مرتکب از قربانی خود «انسانیت‌زدایی» می‌کند و به دلیل نفرتی که او در ذهن خویش پدید آورده است او را مستحق هر آنچه درباره وی انجام می‌دهد، می‌داند.

نمونه‌های داخلی جرائم شناختی را می‌توان در سه عنوان کلی «قتل‌های ناموسی»، «قتل به اعتقاد مهدور الدم بودن» و «خشونت علیه زنا» جست و جو کرد.

قتل‌های ناموسی به کشته شدن زن در خانواده خویش و به دست خویشاوندان مرد گفته می‌شود. در برخی اقوامی که در نواحی غرب و شرق ایران زندگی می‌کنند نسبت به زن حساسیت‌های فراوانی وجود دارد و انجام برخی کارها یا حتی شایعه شدن برخی رفتارها درباره او از نظر آنان موجب هتک حیثیت و شرافت خانواده می‌شود. زنی که چنین رفتارهایی از او سر زده یا درباره او شایعه شده است مستحق مرگ است. زیرا، از نظر آنان ننگ جزء با مرگ پاک نمی‌شود.

رفتارهایی که موجب استحقاق مرگ زن می‌شود عبارتند از: خودداری از ازدواج با کسی که فقط خانواده زن موافق است. قربانی تجاوز جنسی بودن، طلاق گرفتن، رابطه با جنس مخالف. حتی شایعه شدن رابطه با جنس مخالف، زن را مستحق مرگ می‌کند، زیرا، این شایعه برای خانواده وی ننگ آور است و این نوع قتل‌ها در کشورهای پاکستان، افغانستان، عربستان و نواحی شرق و

۱. توماس، مادن؛ **نگاهی نو و فشرده به تاریخ جنگ‌های صلیبی**، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، اکرم

کریمی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸، ص ۱۲.

۲. عباجی، مریم؛ **جرائم مبتنی بر نفرت، در تازه‌های علوم جنایی**، زیر نظر آقای حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۵۶۴.

غرب ایران وجود دارد. بر اساس آمار صندوق جمعیت سازمان ملل متحد سالانه ۵۰۰۰ زن قربانی قتل‌های ناموسی می‌شوند.^۱

قتل‌های موضوع ماده ۳۰۲ ق.م.ا، ۱۳۹۲ را می‌توان یکی دیگر از نمونه این جرائم شناختی بر شمرد. طبق ماده ۳۰۳ همان قانون چنانچه کسی در اثر اشتباه مرتکب قتل با اعتقاد به اینکه مقتول مرتکب جرم حدی مانند ارتداد شده است از مجازات قصاص تبرئه می‌شود. اعتقاد به اینکه شخص مهذور الدم است علت تصمیم به قتل از سوی مرتکب است و این اعتقاد نادرست وی را به سوی قتل کشانده است.

یکی دیگر از نمونه‌های داخلی جرائم شناختی را می‌توان خشونت علیه زنان دانست. نگاه سنتی به زن و اینکه او موجودی «ضعیف» و «ناقص‌العقل» است و موجب می‌گردد مرد به خودش حق بدهد آن گونه که صلاح می‌داند (اگر چه بیرون از ضوابط قانونی) با او رفتار کند. در واقع ذهنیت ترجیح مدارانه و باور به برتری جنس مرد به زن ریشه بخشی از خشونت‌های مردان علیه زنان است. نمونه زیر که در ویژه‌نامه همشهری با عنوان آژیر شماره ۴۳ در تاریخ ۲۷ آبان ماه منتشر شده است. بیان گر خشونت علیه یک زن است که در اثر باورهای نادرست منجر به کشته شدن وی گردیده است این نمونه می‌تواند از مصادیق قتل ناموسی نیز شمرده شود:

«پدر و پسری با هم دستی یکدیگر زنی به نام حبیبه را به قتل می‌رسانند. پس از دستگیری هر دو به قتل اعتراف کردند. مرد جوان به پلیس گفت: حدود یک سال قبل بود که با حبیبه ازدواج کردم و بعد از گذشت این مدت بچه‌ای هم نداشتیم پدر من بد اخلاق بود و هر روز که به خانه می‌آمدم حبیبه از او شکایت می‌کرد. من به او می‌گفتم که با این گلایه و شکایت‌ها این قدر حوصله من را سر نبر. یک روز که به خانه آمدم دیدم که صورت حبیبه کبود است و فهمیدم از پدرم کتک خورده. وقتی دلیلش را از پدرم جویا شدم گفتم که حبیبه با زن همسایه که مردم پشت سر او حرف می‌زنند در کوچه حرف می‌زند و این برای آبروی خانواده ما بد است. من که فهمیدم حبیبه به چه دلیل کتک خورده به او گفتم حقت بوده و وقتی او دوباره شروع به گریه و زاری کرد عصبانی شدم و یک کتک مفصل هم خودم به او زدم. از آن روز به بعد حبیبه هر روز

۱. ابراهیمی لویه، سهیلا: بررسی ماهیت قتل‌های ناموسی و رویکرد نظام حقوق بشر بر آن، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۲۳، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲.

می‌گفت که نمی‌خواهد با من زندگی کند و طلاق می‌خواهد تا اینکه پدرم به من گفت اگر همسرت تو را رها کند و طلاق بخواهد آبرویت جلوی مردم می‌رود. به خاطر همین من و پدرم حبیبه را به بهانه گردش به جاده چالوس کشانیدیم و همان جا او را به قتل رساندیم چون طلاق در خانواده ما خیلی بد است.»

در این نمونه همان‌گونه که روشن است، زن حق ندارد برخلاف خواسته (نه شوهر) بلکه پدر شوهر خود با زن همسایه که به «گمان» وی مردم پشت سر او حرف می‌زنند، حرف بزند و از دیگر سو، وی حق ندارد، درخواست طلاق کند. درخواست طلاق به «گمان» این پدر و پسر، مایه ننگ و آبروریزی است و چاره‌ای جز مرگ ندارد! «حرف زدن با زن همسایه» که دیگران درباره او (فقط) حرف می‌زنند و همین‌گونه «بد دانستن» طلاق دو امر شناختی و دو صافی است که یک رخداد بر پایه آن تفسیر و سپس تصمیم‌گیری می‌شود. بد دانستن دارای درجه است و این امر نزد این دو نفر از چنان درجه بدی برخوردار بوده که زن را مستحق کتک خوردن و قتل کرده است. بدیهی است اگر این بدی نزد آنها از درجه کمتری برخوردار بود شاید زن دچار چنان سرنوشتی نمی‌شد.

مبحث چهارم: پیشگیری شناختی

بنابر نظریه شناختی جرم، ریشه بخشی از خشونت‌ها و جرائم در تفکر، باورها، شخص و انتظاراتی است که در یک رویداد وجود دارد و گرنه شاید خود آن رویداد اقتضای به کارگیری خشونت و ارتکاب جرم را نداشته باشد. همان‌گونه که گفته شد رویداد مرحله A است و رفتار و واکنش مرحله C، گذر از مرحله A به مرحله C به واسطه عبور از مرحله B است. نوع واکنش که شخص از یک رویداد از خود نشان می‌دهد، بستگی به این دارد که آن رویداد را از چه صافی عبور می‌دهد و چه ذهنیت و درکی درباره آن دارد. آیا ذهنیت او IB یا RB است. به دیگر سخن؛ مفاهیم کلیدی این نظریه، افکار، طرحواره‌های شناختی و تفسیر است و مفروض نظری آن این است که شناخت‌ها، باورها و انتظارات دلیل رفتار (جرم) است و تا هنگامی که شخص باور به تفسیر از نوع IB را دارد ارتکاب جرم از سوی وی محتمل و شدنی است. برای نمونه، باور به

اینکه همه یا بیشتر کارمندان دولت رشوه می‌گیرند باور از نوع IB است که شخص را به سوی ارتکاب چنین جرمی می‌کشاند. همین گونه باورهایی مانند:

۱. همه گرگند.
۲. مراقب خودت نباشی کلاه سرت می‌گذارند.
۳. همه نامردند.
۳. فساد و فحشا جامعه را فرا گرفته است.
۴. بیشتر دختران و پسران روابط نامشروع دارند.
۵. وضعیت جامعه شیر تو شیر است.
۶. کسی به کسی نیست.
۸. زنان ضعیف و ناقص‌العقل هستند.
۹. طلاق مایه آبروریزی و ننگ است و...
۱۰. باور به برتری‌های نژادی، جنسیتی، قومی و ...

به نظر می‌رسد، بررسی این باورها می‌تواند موضوع مطالعه جداگانه باشد. به هر روی، برای مبارزه با جرم در چنین نمونه‌هایی شایسته است وجود چنان باورهای جرم‌زا از ذهن جامعه زدوده شود. این امر مستلزم در پیش گرفتن سیاست‌های فکری فرهنگی است تا از رهگذر آن، باورهای اجتماعی پالایش شود و جلوی حوادثی که ریشه در باورهای نادرست دارد، گرفته شود. از جمله تدبیرهای که جلوی شکلگیری این باورها را می‌گیرد وجود حوزه‌های عمومی گفت و گو و تبادل آرا است وجود چنین فضاهایی جلوی کلیشه‌سازی و باورهای یک سویه را می‌گیرد. پیشگیری شناختی تدبیرهایی است برای جلوگیری از شکل‌گیری باورهای جرم‌زا و پالایش ذهن و اندیشه و شناخت‌هایی که می‌تواند صافی رفتارهای ناقص حقوق، آزادی و نظم اجتماعی باشد.

یکی از شناخت‌ها و باورهایی که خشونت‌زا و جرم‌پرور است، ذهنیت ترجیح‌مدارانه و برتری‌طلبانه قومیتی، جنسیتی و مذهبی است. همان گونه که پیش از این نیز گفته شد، یکی از ریشه‌های خشونت علیه زنان و حتی کودکان باور به برتری جنس مرد بر جنس زن و برتری بالغ بر نابالغ است. اگر چه از نگاهی بالغ بر نابالغ برتری دارد ولی در انسان بودن همه برابرند و وضعیت‌هایی مانند نبود بلوغ توجیه برتری‌طلبی و خشونت‌گرایی نیست. برای پیش‌گیری از این گونه

خسونت‌ها باید به ژرف بر «اندیشه برابری» پای فشرد و از راه تدبیرهای قانونی و اجرایی این باور را شکست که قومی، یا جنسی یا مذهبی بر دیگری برتری دارد. باید با تدبیرهای آموزشی- تربیتی جامعه را آگاه کرد که بر حق بودن یک اندیشه موجب برتری حقوقی طرفداران آن اندیشه نمی‌شود. اگرچه ممکن است گروهی اندیشه خودشان را به حق بدانند ولی این موجب نابرابری در حقوق نمی‌شود. به نظر می‌رسد، ترویج و داشتن تدبیر برای اندیشه برابری می‌تواند ریشه برخی جرائم را بخشکاند یا دست کم کاهش دهد. این یک تدبیر پیشگیرانه شناختی است. به طور کلی، ترویج و تدبیر اندیشه‌های صلح‌جویانه برابری خواه و آزادی‌گرا، پیشگیری شناختی است و ریشه پاره ای جرائم را می‌سوزاند و نرخ جرم را پایین می‌آورد. این خود می‌تواند موضوع مطالعه جداگانه‌ای قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

آدمی مستقیم از رخداد‌های بیرونی متأثر نمی‌گردد، بلکه از رهگذر صافی‌های ذهنی چون باورها و انتظارات و کلیشه‌های ذهنی آنها را فهم و در برابر آنها واکنش نشان می‌دهد بنابراین محتوای آنها در تنظیم روابط اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردار است و در تحلیل ریشه‌ها و زمینه‌های جرائم باید به محتویات شناختی نیز پرداخت. این باورها و انتظارات می‌توانند انسانی و هم‌گرایانه باشند و در نتیجه صلح را به همراه آورند و می‌توانند ضد انسانی و واگرایانه باشند و انگیزه‌های خشونت و هنجار شکنی را در فرد بارور سازند و جنگ و ارتکاب جرم را از سوی او «موجه» نمایند. «موجه‌سازی» راه اقناع فکر وجدان و یکی از ریشه‌های وقوع جنگ و جرم است.

پذیرش این سخن می‌طلبد به طور کلی جامعه و به طور خاص سیاست‌گذاران و مراجع فکری بدون اینکه در پی تحمیل فکر و تولید ایدئولوژی خاصی باشند، وضعیت فکری و فرهنگی جامعه را رصد کرده و بدون جانبداری تنها بسترهای تضارب آرا را در جامعه فراهم کنند تا انواع باورها و انتظارات با یکدیگر مواجه شده و از این رهگذر تعدیل، تصحیح یا تغییر یابند و در نتیجه باورها و انتظارات درست از نادرست پالایش گردند و زمینه بخشی از جرائم از میان برود. این را می‌توان پیشگیری شناختی نامید.

به نظر می‌رسد این امر نیازمند سیاست رواداری و مشارکت‌پذیری است. تدوین‌کنندگان سیاست‌های جنایی با این نگاه می‌توانند بخشی از برنامه‌های مبارزه با جرم و خشونت را پیش‌بینی کنند. این سیاست‌ها امکان شکل‌گیری رسانه‌های گفتاری و نوشتاری غیردولتی و مدنی را فراهم می‌سازد و شهروندان در فضای عمومی غیردولتی از رهگذر بحث و تبادل نظر تجربیات فکری جدیدی به دست می‌آورند و کلیشه‌های ذهنی خشونت‌زا و جرم‌آفرین مشروعیت خود را از دست می‌دهند.

فهرست منابع

۱. ایلس آلبرت و دیگران؛ **زندگی عاقلانه**، ترجمه مهرداد فیروز بخت، تهران، رشد، چاپ نهم، ۱۳۹۲.
۲. ادیبی، عبدالحسین و دیگران؛ **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران، انتشارات جامعه، چاپ اول، ۱۳۵۸.
۳. ایمان، محمد تقی؛ **فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۴. بوذُن، ریمون؛ **منطق اجتماعی**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، توتیا، ۱۳۸۳.
۵. پی، فرانک و دیگران؛ **نظریه‌های جرم‌شناسی**، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۶. پوت، واین و دیگران؛ **روان‌شناسی و جرم**، ترجمه داوود نجفی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۷. پلیکی، نورمن؛ **پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی**، ترجمه سید حمید رضا حسنی و دیگران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۸. توماس، مادن؛ **نگاهی نو و فشرده به تاریخ جنگ‌های صلیبی**، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، اکرم کرمی، نشر علم، تهران، ۱۳۸۸.
۹. چالمرز، آلن؛ **چیستی علم**، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۰. خرازی، کمال و دیگران؛ **راهنمای روان‌شناختی و علوم‌شناختی**، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۱۱. روزن‌هان، دیوید ال و دیگران؛ **آسیب‌شناسی روانی**، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر ساوالان، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۱۲. ریتزر، جورج؛ **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ پانزدهم، انتشارات علمی، ۱۳۸۹.

۱۳. راین، آلن؛ **فلسفه علوم اجتماعی**، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات صراط، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
۱۴. روزنامه جام جم، ش ۴۱۹۷، تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۸.
۱۵. دکستر، والتر؛ **جرم‌شناسی انتقادی**، ترجمه میر روح الله صدیق، چاپ اول، ایلام، انتشارات رامان، ۱۳۹۰.
۱۶. شارف، ریچارد اف؛ **نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره**، ترجمه مهرداد فیروز بخت، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۱۷. صدیق سروستانی، رحمت‌الله؛ **آسیب‌شناسی اجتماعی**، تهران، سمت، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
۱۸. فرجی‌ها، محمد و الله وردی، فرهاد؛ **رویکرد جرم‌شناختی به تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان**، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
۱۹. کهون، لارنس؛ **از مدرنیسم تا پست مدرنیسم**، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۲۰. کریمی، یوسف؛ **روان‌شناسی اجتماعی**، تهران، انتشارات بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۲۱. کی‌نیا؛ **روان‌شناسی جنایی**، چ اول، چاپ پنجم، انتشارات رشد، ۱۳۸۸.
۲۲. گسن، ریموند؛ **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۳. گیدنز، آنتونی؛ **ترجمه منوچهر صبوری**، نشر نی، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۹.
۲۴. لیتل، دانیل؛ **تبیین در علوم اجتماعی**، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات صراط، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.
۲۵. مارش، یان و دیگران؛ **نظریه‌های جرم**، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲۶. ممتاز، فریده؛ **انحرافات اجتماعی**، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۲۷. نجفی ابرند آبادی، علی حسین؛ **از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی**، تقریرات درس جرم‌شناسی دوره دکتری، تهیه و تنظیم سکینه خان علی پور و اجارگاه و مهدی قربانی، نیم سال دوم، ۹۲-۹۱، قابل دسترسی در: lawtest.Ir
۲۸. وینچ، پیترا؛ **ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه**، زیر نظر سمت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۲۹. ولد، جرج و دیگران؛ **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه علی شایان، تهران، سمت، چاپ هفتم، ۱۳۹۳.

